



Le sous-signe se trouve de la légation de
Nantes et est parti pour la France, dans
un sac en papier, Mlle Schmitt et
selle de naissance. et que la photo-
graphie se trouve et celle du portrait.
Mlle Schmitt se rend au Port pour
le faire.

DE PERSE 1916



Au nom du Roi
des Belges,

از پارس تا ایران

خاطرات برادران مولیتور، کارمندان بلژیکی دولت ایران

ترجمہ امیر تیمور شیبانی

[illegible]

PROV A TIME THE BEST CHOICE

جواب کے اراحم صی رافور

از پارس تا ایران

خاطرات برادران مولیتور، کارمندان بلژیکی دولت ایران

از پارس تا ایران

خاطرات برادران مولیتور، کارمندان بلژیکی دولت ایران

ترجمه

امیر تیمور شیانی

فهرست نویسی پیش از انتشار کتاب خانه ملی جمهوری اسلامی ایران

مولیتور، لامبرت، ۱۸۷۵ - ۱۹۵۹ م. Molitor, Lambert, 1875-1959	سرشناسه
از پارس تا ایران : خاطرات برادران مولیتور، کارمندان بلژیکی دولت ایران/ لامبرت	عنوان و نام پدیدآور
مولیتور؛ ترجمه امیر تیمور شیانی.	مشخصات نشر
تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۴۰۲.	مشخصات ظاهری
۲۵۹ص: مصور، نمونه.	شابک
8-6-93422-978	وضعیت فهرست نویسی
فیبا	یادداشت
عنوان اصلی: De la Perse à l'Iran: L'aventure des Molitor, 2018.	یادداشت
نماینده.	عنوان دیگر
خاطرات برادران مولیتور، کارمندان بلژیکی دولت ایران.	موضوع
مولیتور، لامبرت، ۱۸۷۵ - ۱۹۵۹ م. -- سفرها -- ایران	موضوع
Molitor, Lambert, 1875-1959 -- Travel -- Iran	موضوع
گمرک -- ایران -- تاریخ History -- Iran -- Customs administration	موضوع
ایران -- آداب و رسوم و زندگی اجتماعی -- قرن ۱۴	
Social life and customs -- 20th century -- Iran	
ایران -- سیر و سیاحت -- قرن ۱۴ 20th century -- Description and travel -- Iran	
ایران -- اوضاع اقتصادی -- قرن ۱۴ Economic conditions -- 20th century -- Iran	
شیانی، امیر تیمور، ۱۳۶۶ - مترجم	شناسه افزوده
DSR ۱۴۸۱	رده بندی کنگره
۹۵۵/۰۸۲۰۴۲	رده بندی دیویی
۹۲۹۶۹۸۲	شماره کتاب شناسی ملی
فیبا	اطلاعات رکورد کتاب شناسی



نشر تاریخ ایران (شرکت سهامی خاص)

تهران، خیابان فلسطین، ساختمان ۱۱۰، طبقه سوم، شماره ۳۰۴، تلفن: ۶۶۴۶۳۰۳۰

از پارس تا ایران

خاطرات برادران مولیتور، کارمندان بلژیکی دولت ایران

ترجمه امیر تیمور شیانی

حروف چینی، صفحه آرایی و نظارت: نشر تاریخ ایران

چاپ و صحافی: الغدير

طرح جلد: سارا کاوه

تیراژ: ۱۰۰۰

چاپ اول: ۱۴۰۲

ISBN: 978-622-93422-6-8

شابک: ۸-۶-۹۳۴۲۲-۶۲۲-۹۷۸

۲۲۰,۰۰۰ تومان

قیمت:

حق چاپ محفوظ و در اختیار نشر تاریخ ایران است.

Website: nashretarikheiran.com

Instagram: nashretarikheiran

Telegram channel: @nashretaarikh

Email: nashretarikheiran@gmail.com

سرگذشت برادران مولیتور در ایران، بر پایه خاطرات، نامه‌نگاری‌ها،
عکس‌ها، نقشه‌ها و نقاشی‌های لامبرت مولیتور
پیوست‌ها بر اساس نوشته‌های: میشل، آن، لوک، پاسکال و مارک مولیتور

فهرست عناوین

۱۱.....	سخن مترجم
۱۷.....	سخنی با خوانندگان
۱۹.....	پیش‌گفتار
۲۵.....	مقدمه گردآورندگان کتاب
۳۵.....	بخش اول: بوشهر و خلیج فارس
۸۱.....	بخش دوم: در سیستان
۸۱.....	سیستان در ابتدای سده بیستم
۸۳.....	سفر از خلیج به سیستان
۹۴.....	اسکان در نصیرآباد
۹۸.....	کشاکش‌ها میان روس‌ها و بریتانیایی‌ها
۱۰۲.....	توپ و سودا
۱۰۶.....	طاعون بیداد می‌کند!
۱۰۷.....	مقابله با بیماری: شورش‌ها و دردسرها
۱۱۱.....	قدردانی
۱۱۳.....	بخش سوم: تهران ۱۹۰۸-۱۹۰۶
۱۱۴.....	ورود به تهران
۱۱۶.....	شاهد انقلاب مشروطه
۱۱۸.....	رویارویی مجلس با قدرت‌های خارجی و بلژیکی‌ها
۱۲۰.....	تردیده‌ها، وخامت اوضاع، ناامیدی و در آخر، بازگشت امید
۱۲۳.....	پاتک به انقلاب

۱۲۷	بخش چهارم: کرمانشاه
۱۲۷	آرامشی نسبی
۱۳۲	سالارالدوله یا پول گمرکات
۱۳۵	دست به دست شدن چندباره کرمانشاه
۱۳۹	ردوبدل پیام‌های احترام و تهدید بین سالار و لامبرت
۱۴۲	همه خواهان پول گمرک اند
۱۴۴	پایان کار سالارالدوله
۱۴۷	بخش پنجم: در آذربایجان ایران
۱۴۸	بی ثباتی سیاسی
۱۵۲	سیطره روس‌ها گسترش می‌یابد
۱۵۴	آتش جنگ ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴
۱۵۵	تهاجم ترک
۱۵۷	جنگ مالیات
۱۵۹	رویارویی‌های ترک-روس
۱۶۰	بازگشت آرامش
۱۶۱	بازتاب کشتار ارمنیان
۱۶۲	اخبار آذربایجان
۱۶۸	قحطی و گرسنگی در آذربایجان
۱۷۲	رسیدن عثمانی‌ها، ترک تبریز و عقب نشینی به تهران
۱۷۳	سفر
۱۷۶	خشم لامبرت
۱۷۹	بخش ششم: تهران
۱۷۹	بیماری وبای لامبرت
۱۸۱	مبارزه با گرسنگی در تهران
۱۸۴	رویارویی لامبرت با املاک سلطنتی
۱۸۸	پایان جنگ
۱۹۰	وضعیت پرتنش داخلی و بین‌المللی
۱۹۲	مرد مورد اعتماد دولت ایران

۱۹۴.....	ورود آمریکایی‌ها.....
۱۹۶.....	سال‌های پایانی در ایران.....
۱۹۸.....	تغییرات و بازیگران جدید.....
۲۰۱.....	آخرین مأموریت‌ها.....
۲۰۲.....	بازگشت.....
۲۰۵.....	پیوست یکم: آگوست مولیتور در ایران.....
۲۰۵.....	مشهد.....
۲۱۱.....	کار، گمرکات، انگلیسی‌ها، راهزنان، پلنگ، مار.....
۲۱۴.....	پایان زدوبندهای دوستانه.....
۲۱۷.....	در کرانه دریای کاسپین.....
۲۱۸.....	کرمانشاه و وبا.....
۲۲۱.....	پیوست دوم: کامیل مولیتور در ایران.....
۲۲۱.....	مشهد.....
۲۲۳.....	مرز روسیه در حاشیه دریای کاسپین.....
۲۲۴.....	تهران، ازدواج و وبا.....
۲۲۶.....	شاهد انقلاب.....
۲۲۹.....	«پرونده» کامیل مولیتور.....
۲۳۳.....	پیوست سوم: سرنوشت «مأموریت» بلژیکی در ایران پس از بازگشت لامبرت مولیتور.....
۲۳۳.....	مأموریت کارکنان بلژیکی در رژیم پهلوی.....
۲۳۵.....	مأموریت شارل کلاویه.....
۲۳۶.....	مأموریت بیور.....
۲۴۱.....	نتیجه‌گیری.....
۲۴۷.....	سپاس‌گزاری.....
۲۴۹.....	نمایه.....

سخن مترجم

ایران در واپسین سال‌های سده نوزدهم و در سالیان ابتدایی سده بیستم میلادی، کشوری است که در آستانه رویدادهای بزرگ و سرنوشت‌ساز تاریخی قرار دارد. حوادث پراهمیت داخلی، نظیر کشمکش‌های دولت‌های قدرتمند روسیه و بریتانیا بر سر منافع اقتصادی و سیاسی خود در درون مرزهای میهن ما، حوادث قبل، حین و پس از انقلاب مشروطیت، بحران‌های مالی، ناآرامی‌ها و برخی رخدادهای بین‌المللی نظیر جنگ جهانی اول، که طوفان آن کشور ما را در عین اعلام بی‌طرفی، به صحنه جنگ زورمندان بیگانه تبدیل ساخت، رویدادهای این دوران را پراهمیت می‌سازند.

کشور ما، ایران، در اواخر دوران حکمرانی دودمان قاجار، در مقایسه با ممالک ثروتمند و پیشرفته آن زمان، در وضعیتی نابه‌سامان و درگیر با مشکلات داخلی از جمله مسائل مالی، امنیتی و چالش‌های مرتبط با اعمال قدرت توسط حکومت مرکزی بوده است. مسئله تأمین مالی امور جاری دولت و همچنین زندگی تجملاتی و بریز و پاش‌های درباریان، سبب می‌شد که کشور با مشکل تأمین بودجه مواجه باشد، و از این رو ناچار شود از دولت‌های بیگانه همچون روسیه و انگلیس، طلب قرض کند. از طرفی، این دولت‌ها نیز بدون چشم‌داشت و بدون یافتن تضمین بازپرداخت، اقدام به ارائه وام نمی‌کردند.

با چنین چشم‌اندازی، دولت قاجار بر آن می‌شود تا به منظور بالا بردن بازدهی گمرکات و افزایش درآمدهای این نهاد پراهمیت دولتی، دست به نوسازی و بازسازی آن‌ها بزنند. دولت ایران برای این منظور به بلژیک که کشوری نسبتاً بی‌طرف تلقی می‌شده رجوع می‌کند تا تعدادی کارشناس دولتی از بروکسل به استخدام دولت ایران درآیند و به عنوان مستخدمین دولت ایران به این کشور رفته و مشغول کار

نوسازی و سازمان دهی دوباره گمرکات ایران در نقاط مختلف کشور شوند.

پس از ژوزف نوز^۱ که به مقام وزارت گمرکات ایران رسید، و ماجرای حضورش در مراسم مهمانی بالماسکه و پوشیدن لباس روحانیان باعث یک رسوایی سیاسی مقارن با جنبش مشروطیت شد، از جمله مهم ترین کارمندان بلژیکی گمرکات ایران، سه برادر با نام های لامبرت، آگوست و کامیل و نام خانوادگی مولیتور بودند، که هر سه راهی ایران شدند تا در امور مرتبط با گمرکات و پست ایران فعالیت کنند، که البته در ادامه به امور دیگری نظیر ارزاق و مبارزه با بیماری های واگیردار نیز می پردازند.

بخش عمده روایت های اصلی کتاب، مربوط به لامبرت مولیتور است که بازماندگان او با اضافه کردن نوشته هایی در جهت توضیح و فهم بیشتر مطالب و اختصاص دو فصل مختصر به برادران وی، آن را تبدیل به کتابی کرده اند که پیش روی شماست. برای راهنمایی بیشتر خوانندگان، شایسته گوشزد است که بخش هایی از کتاب که قلم (فونت) متن به حالت «ایتالیک» درآمده، در حقیقت توضیحات تکمیلی گردآورندگان اثر بر محتوای نامه های برادران مولیتور (لامبرت، آگوست، کامیل) به شمار می رود.

رویاریویی سه برادر با مشکلات خاص ایران و نوع روایت این موانع و رویدادها، از دریچه نگاه یک غربی، به این اثر ویژگی خاصی بخشیده است و به خوبی به خواننده ایرانی نشان می دهد که کار نوسازی، توسعه و پیشرفت در میهن ما با چه نوع چالش هایی روبه رو بوده است. لازم به ذکر است که به کارگیری این کارشناسان از سوی دولت ایران، توسط خانم آنت دستره، محقق بلژیکی تاریخ که مقدمه ای بر این کتاب نوشته، در پژوهشی با عنوان «مستخدمین بلژیکی در خدمت دولت ایران» تحلیل شده و خوانندگانی که علاقه مند به این مقطع از تاریخ معاصر ایران، و به ویژه تاریخ فعالیت کارشناسان و مستشاران خارجی هستند، می توانند به آن پژوهش که توسط خانم دکتر منصوره اتحادیه ترجمه شده رجوع کنند.^۲

نکته ای در مورد نام مکان ها: برادران مولیتور، به خصوص لامبرت در زمان هایی از حضور خود در ایران، مجبور به انجام چند سفر زمینی دشوار و طولانی می شوند. از این

1. Joseph Naus

۲. مستخدمین بلژیکی در خدمت دولت ایران، آنت دستره، ترجمه منصوره اتحادیه، نشر تاریخ ایران،

رو، در یادداشت‌های خود نام مکان‌های زیادی را ثبت کرده‌اند که اغلب آن‌ها مشخص است و مسیر سفر آن‌ها به خوبی قابل شناسایی و فهم است؛ اما در چند مورد، نام تعدادی روستا یا نام یک یا دو منطقه کوهستانی قابل شناسایی نیست که نگارش لاتین آن‌ها عیناً در پاورقی درج شده است، اما این نکته در تشخیص مسیر سفرها خدشه‌ای وارد نمی‌کند.

در اینجا لازم است به نکته‌ای در رابطه با عنوان کتاب و واژه‌های «پارس» و «ایران» نیز اشاره شود، هرچند در یکی از پاورقی‌های صفحات ابتدایی کتاب توضیحی در این باره داده شده است. از آنجا که بنا به سنتی قدیمی در میان غربیان و علی‌الخصوص یونانیان، در برخی نقشه‌ها و آثار باستان‌شناسی، از ناحیه فلات ایران با عنوان پارس (پرشیا در زبان انگلیسی و پرس در فرانسوی) استفاده می‌شده است، از این رو برخی مورخان، ناظران و شرق‌شناسان غربی نیز از گذشته تا به امروز از عناوین مشابه برای یادآوری سرزمین تاریخی ایران استفاده کرده‌اند. این اشتباه به قدری رایج و شایع است که عده‌ای را برآن داشته تا ادعا کنند عنوان ایران از دوران حاکمیت رضاشاه پهلوی و بنا به بخش‌نامه‌ای دولتی باب شده، ادعایی که بس عجیب و حتی مضحک است. نام کشور ایران پیشینه‌ای بلند دارد که یک سوی آن در متون اوستایی و پهلوی است و سوی متأخرتر آن، به مکاتبات و نوشته‌های دوران قاجار می‌رسد. در کتاب حاضر نیز، بارها در متن اصلی به عنوان پارس برمی‌خوریم که در ترجمه آن از همان عنوان ایران استفاده شده است.

در نهایت، لازم می‌دانم این توضیح را نیز اضافه کنم که علاقه زیاد من به تاریخ معاصر کشورمان، به خصوص مقطع زمانی یاد شده، و آشنایی‌ام با زبان فرانسوی سبب شد این جسارت را به خود بدهم تا دست به کار ترجمه این کتاب شوم. هرچند با کار ترجمه بیگانه نیستم، اما از دانستن این نکته نیز نباید غافل بود که کار ترجمه نیاز به دانش عمیق در رابطه با موضوع، آشنایی وسیع به هر دو زبان، تجربه و پختگی کافی، و البته مطالعه فراوان در بسیاری زمینه‌ها دارد. از این رو تمام تلاش من بر این بوده که در حین ترجمه، نهایت تیزبینی، امانت‌داری و ذوق خود را به کار گیرم و مفهوم اصطلاحات ویژه را از منابع گوناگون جست‌وجو کنم، تا نتیجه کار، درخور دانش و لیاقت هم‌میهنان عزیزم باشد. در ترجمه اصطلاحات و برخی عبارات خاص، دقت و وسواس خود را بر آن داشتم تا از دور شدن از اصل متن و ترجمه نادرست پرهیز شود.

از موسسه «نشر تاریخ ایران» و دکتر منصوره اتحادیه، به سبب انجام رسالت خود در زمینه نشر و گسترش آثار تاریخ ایران و نیز نشر این اثر و البته ارائه کمک و راهنمایی‌های لازم به این جانب، قدردانم.

از جناب محمود محولاتی، پژوهشگر تاریخ ایران، به انگیزه توصیه‌های خوب و پدران‌شان درباره ترجمه و نیز گوشزد کردن برخی نکات تاریخی و نام‌های صحیح اشخاص، از آقای مارک مولیتور از بابت در اختیار گذاشتن فرمت اصلی تصاویر، و از جناب آقای فرشید ابراهیمی، کارشناس نشر تاریخ ایران که در کارهای ویراستاری و انتشار اثر با بنده همکاری نمودند، بی‌نهایت سپاس‌گزارم. از خواهر عزیزم گلنار، که در کار ویرایش و بازبینی ترجمه من را یاری کرد نیز سپاس‌گزارم.

امیر تیمور شیبانی

بروکسل

۱۴۰۱

برای میهن عزیزتر از جانم
و خاک پاک و دشت‌های پراز لاله سرخش

سخنی با خوانندگان

بخش عمده مطالب این کتاب به قلم شخص لامبرت مولیتور نگارش شده است، که شامل بریده‌هایی از خاطرات اوست که به صورت خلاصه در هر فصل توسط خانواده لامبرت به نگارش درآمده‌اند. لازم بوده که تمامی این چکیده‌های خاطرات، به کمک پیش‌گفتارها و پیوست‌های تاریخی که پیش‌نیاز آگاهی از زمینه تاریخی روایت جذاب لامبرت مولیتور و تاحدودی دو برادر وی است، چارچوب‌بندی و مشخص شوند. برادران مولیتور با تعدادی افراد دیگر که آن‌ها نیز اهل بلژیک بودند، در ابتدای سده بیستم برای بازسازی گمرکات و پست ایران، به استخدام دولت ایران درآمدند.

بازماندگان مولیتور به هنگام ویرایش اثر، ترجیح داده‌اند که خواننده را به لطف مجموعه‌ای از عکس‌ها، نقشه‌های دستی، نقاشی‌ها، کارت‌پستال‌ها و تعدادی مدارک معتبر و پرمعنا، راهنمایی و همراهی کنند.

در هر فصل این کتاب، تمایز میان یادداشت‌های شخص لامبرت و توضیحات بین‌متنی که توسط این جانب ارائه شده‌اند، برای تشخیص خواننده با حروف متفاوت مشخص شده‌اند. البته لامبرت در سه مورد از فصل‌های کتاب، توضیحات فراگیر و یک‌پارچه‌ای ارائه نداده است، که همه آن‌ها هم مشخص شده‌اند. در واقع، ما به همراه پدرمان آندره (پسر لامبرت)، مهم‌ترین بریده‌های نامه‌های لامبرت و همسرش بتسی را انتخاب کرده‌ایم، که شامل فصل‌های مربوط به اقامت آن‌ها در کرمانشاه و همین‌طور دو مرتبه اقامت‌شان در تهران است. در اولین نکته در هر فصل، یک بار برای کل فصل، گیرنده نامه‌ها را مشخص کرده‌ایم تا مجبور به تکرار آن در طول فصل نشویم و اسباب کسالت خواننده فراهم نشود.

نام شهرها و مکان‌ها را همان‌گونه که لامبرت در خاطراتش اشاره کرده است، حفظ کرده‌ایم و تا آنجایی که لازم بوده نام فعلی را در توضیحات مشخص کرده‌ایم. لازم است نکته‌ای را دربارهٔ عکس‌ها یادآور شویم. برخی از کارگزاران بلژیکی با خود یک دوربین عکاسی به همراه داشته و از آن به‌وفور استفاده کرده‌اند. مجموعه‌های فعلی بسیار نادر بوده یا کم شناخته شده‌اند. لامبرت اما صدها مورد به آن افزوده و این پربارترین مجموعهٔ شناخته شده در رابطه با این موضوع است. همهٔ عکس‌ها را هم لامبرت نگرفته است، زیرا گاهی عکس‌هایشان را که گهگاه تکراری بوده، با هم ردوبدل می‌کرده‌اند. خوشبختانه لامبرت به شیوه‌ای بسیار هوشیارانه در زیر یا پشت عکس‌ها توضیحات لازم را برای فهم بهتر یادداشت کرده است. هزاران درود و رحمت بر او باد!

این وسواس و دقت، ویژگی تمام نوشته‌های لامبرت، از نامه‌ها تا خاطرات اوست و از او مشاهده‌گری تراز اول می‌سازد. انگار او با این کار از گذر چند نسل به ما چشمکی پرمعنا می‌زند و این‌گونه به طرز ویژه‌ای کار ما را آسان می‌کند.

مارک مولیتور

پیش‌گفتار

در غرب، در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، دربارهٔ «کمک‌های فنی» بسی گفت‌وگوها شده است. این اصطلاح، به اقدامات «کشورهای صنعتی» در «کشورهای درحال توسعه» با هدف نوسازی همراه با جدیت و تعهد، اشاره دارد. این کارشناسان، به کشورهایی که به دلایل مختلف از جمله جنگ، استعمار، درگیری‌های داخلی و فساد در سطح پایینی قرار داشتند، در زمینه‌های صنعتی، کشاورزی، بهداشت عمومی و آموزش کمک می‌کردند، تا رشد کرده و از وضع نامساعد خود دربیایند.

در اینجا هدف ما این نیست که قضاوتی دربارهٔ چگونگی انجام این کمک‌های فنی، موفقیت‌ها و نیت‌های اصلی پشت پردهٔ گردانندگان این امور انجام دهیم.

انتشار خاطرات لامبرت مولیتور این فرصت را به ما می‌دهد تا به تاریخ اواخر قرن نوزدهم نگاهی بیندازیم، و گمانه‌های حول این‌گونه مأموریت‌ها را بازبینی کنیم.

هدف ما برای نمونه، دامن زدن به بحث‌هایی نظیر نقش حقوق دانان بلژیکی در پادشاهی سرزمین سیام^۱ نیست. بلکه اینجا هدف این است که به یک دورهٔ تاریخی نگاهی داشته باشیم که در آن از ۱۸۹۸ تا آستانهٔ جنگ اول جهانی، ده‌ها کارگزار دولتی بلژیکی، راهی امپراتوری پارس^۲ می‌شوند تا در آنجا ابتدا تصفیه و سپس سازمان‌دهی

۱. نام پیشین کشور تایلند.

۲. تا اوایل قرن بیستم، اروپایی‌ها در اسناد، نقشه‌ها و مدارک سیاسی خود، از کشور ایران با عنوان پارس یاد می‌کردند. برخی از جمله غربی‌ها، اگر با پیشینهٔ کهن نام ایران آشنایی نداشته باشند، ممکن است به اشتباه تصور کنند در ایران نیز از نام پارس استفاده می‌شده است. این درحالی است که نام ایران پیشینه‌ای به بلندای تاریخ متون اوستایی دارد و در ادبیات، اشعار و مکاتبات دولتی و اسناد تاریخی

مجدد و مدیریت برخی امور اداری را بر عهده گیرند.

در اواخر قرن نوزدهم، این امپراتوری چند هزار ساله با وضعیت مالی اسفناکی روبه‌رو است، بدین شرح که معاملات رو به کاهش، و مخارج رو به افزایش اند و مسئولین ایرانی راهی جز استقراض از بیگانگان برای پرداخت مخارج فوری نظیر حقوق کارکنان، به ویژه نظامیان، ندارند.

بریتانیای کبیر و روسیه، شرکای قدرتمند ولی خطرناکی که مایل نبودند کشورهای دیگر به ایران کمک کنند، مکرراً به پادشاه ایران وام‌هایی اختصاص می‌دادند، اما این وام‌ها توأم با نرخ بهره‌ای بود که این دو قدرت، به وصول آن اصرار داشتند. به عنوان ضمانت برای بازپرداخت این وام‌ها، ایران درآمد گمرکات خود را در اختیار آنان می‌گذاشت.

این راهکار تنها در صورتی مورد قبول روس و انگلیس واقع می‌شد که اطمینان حاصل می‌کردند، مالیات‌های گمرکی به موقع دریافت می‌شوند و پرداخت بهره، در معاملات لحاظ می‌شود. گمرکات اما با وضع نابهنجار خود توانایی چنین تضمینی را نداشتند، و در نتیجه ایده نظارت بر آن‌ها توسط مأموران اروپایی به میان آمد تا دولت بتواند کارکرد درست آن‌ها را تضمین کند.

پس از پاره‌ای بحث وجدل‌ها، تصمیم بر این شد که کار به بلژیکی‌ها سپرده شود، تا در وهله اول سیستم قدیمی اجاره‌دهی^۱ را حذف کنند و پست‌ها و گمرکات شهرهای مرزی را تحت کنترل درآورند.

از این رو، در فوریه ۱۸۹۷، ایران اطلاع داد که قصد دارد کارگزاران بلژیکی را که قرار نبود زیر سایه قیمومیت قدرت‌های روس و انگلیس کار کنند و از خوش‌نامی قابل توجهی نیز برخوردار بودند، به استخدام درآورد. قرار بر این شد که کارگزاران بلژیکی، نه به صورت گروهی بلکه به صورت فردی و توسط دولت ایران، استخدام شوند. آن‌ها به طور موقت از وزارتخانه‌هایشان در بروکسل جدا شده و در ایران تحت امر مسئولین محلی کار

→ ادامه از صفحه قبل

ایرانی متأخر و متقدم بارها منعکس شده است. برای پرهیز از تکرار این موضوع، در ادامه ترجمه متون کتاب اغلب از همان عنوان ایران استفاده می‌شود. [مترجم]

۱. منظور روشی قدیمی است که مطابق آن گمرکات یا بخشی از امور کشور به یکی از متنفذین یا دولت‌مردان سپرده می‌شد تا عوایدی آن را تصاحب کرده و سهمی هم به دولت بدهد. [مترجم]

خواهند کرد. به هیچ عنوان صحبتی از «مأموریت مستشاری»^۱ بلژیکی‌ها در میان نیست، و دولت در بلژیک نیز از این گونه نام‌گذاری برای این موضوع، پرهیز خواهد کرد. با این حال، در ادامه خواهیم دید که در برابر مشکلات روزافزون و برخی کارشکنی‌های محلی، مفهوم «مأموریت» در میان خود بلژیکی‌ها شکل گرفت که می‌توانست برای آنان به مثابه پشتوانه‌ای دل‌گرم‌کننده و حس‌تعلق به یک کل منسجم باشد.

سه کارگزار اول در ۱۸۹۷ استخدام شدند و در واکنش به موفقیت سریع اقدامات آنان این جریان شتاب گرفت و راه برای استخدام‌های بعدی گشوده شد. لامبرت مولیتور نیز از این استخدام‌شوندگان جدید بود.

برای دانستن میزان مسئولیتی که در انتظار آنان بوده باید دانست که ایران در آن زمان یک پادشاهی مطلقه بود که در آن، حاکم از لحاظ نظری، تمامی قوا را اداره می‌کرد و مسئولین همه بر این باور بودند که نقش آن‌ها در درون دستگاه حاکمیت، اساساً جست‌وجوی منافع شخصی است، بدین گونه که باید تا آنجا که می‌شود از عنوان، منصب و حمایت شاهانه برای پُرکردن جیب خود در هر موقعیتی بهره برد. مانند دیگر ادارات دولتی، اداره گمرکات نیز در آن ایام، طبق گفته وزیر مختار اسپانیا در تهران، «تا استخوان فاسد بود».

این توضیحات روشن می‌سازند که چرا برخی بلژیکی‌ها در ادامه مأموریت صبرشان به سر می‌رسد و در میانه کار، به مأموریت خود پایان می‌دهند و به کشورشان بازمی‌گردند. لامبرت مولیتور اما همچون برخی دیگر از همکارانش، در ایران به مدت طولانی اقامت می‌کند و کارنامه‌ای درخشان از خود به جا می‌گذارد.

بازخوانی دقیق خاطرات او روشن می‌سازد که چرا و چگونه، وی در برابر موانع متعدد و بی‌شماری که بر سر راه او قرار می‌گیرند، سرسختانه مقاومت می‌کند.

در کنار پیچیدگی‌های محلی، این نکته را هم باید خاطرنشان کرد که این کارشناسان در زمان شروع به کارگیری در ایران، آمادگی لازم برای رویارویی با آن وضعیت را نداشتند. ایران کشوری ناآشنا و دور بود، که بلژیک رابطه اندکی با آن داشت و به ویژه این که قبل از اعزام این افراد هیچ شخصی پیدا نشده بود که بتواند آن‌ها را از خصوصیات

۱. منظور نویسنده پیش‌گفتار این است که پای هیچ گونه مأموریتی که به ابتکار کشور بیگانه باشد در میان نیست و استخدام کارشناسان بلژیکی به دست حاکمان خود ایران صورت می‌گیرد. [مترجم]

منحصر به فرد و ذهنیت‌های خاص بومی آگاه کند. هیچ‌کس نمی‌توانست این جامعه را که غرب از جهان‌بینی حاکم بر آن و به‌طور کلی از روند زندگی در آن بی‌اطلاع بود، توصیف کند.

اداره گمرکات به سرعت تبدیل به یک جایگاه و مقام کلیدی شده، و رئیس آن ژوزف نوز^۱ بلژیکی به‌عنوان وزیر در کابینه ایران معرفی شد. بلژیکی‌ها که تعدادشان رو به افزایش بود موفقیت‌های قابل ملاحظه‌ای را به ثمر می‌رساندند. معاملات گمرکی در وضعیت رشد پیوسته بودند و ایرانیان از این امر خشنود به نظر می‌رسیدند.

خواننده خاطرات لامبرت مولیتور، در تمام مراحل کاری، روزمرگی‌ها و زندگی شخصی‌اش با او همراه خواهد شد. با گذشت زمان، علاقه لامبرت به سرزمین پارس افزایش می‌یابد، زبان فارسی را می‌آموزد و روابطش، چه با همکاران بلژیکی خود و چه با مردم بومی، خوب و مسالمت‌آمیز است. بدین‌گونه خواهیم دید مولیتور چه‌طور در برخی دشواری‌های چالش‌برانگیز همچون بروز بیماری‌های همه‌گیر و گرسنگی که بر مردم آن سرزمین می‌گذشت، قدری از چارچوب کاری خود خارج می‌شود و با جدیت و کاردانی به ایفای نقش‌های دیگر نیز می‌پردازد.

مولیتور در مقایسه با برخی از هم‌وطنان خود، موفق می‌شود که در طول دوران اقامت در ایران از تله‌های سیاسی و اجتماعی که دور او را فرا گرفته بودند عبور کند. وی ضمن این‌که تلاش می‌کرد از حدود کاری خود خارج نشود، از هرگونه موضع‌گیری عمومی که می‌توانست منجر به بحث و انتقادات شود نیز پرهیز می‌کرد. او در همه زمینه‌ها مورد تحسین قرار گرفت و از این رو، در سال ۱۹۲۰ به‌عنوان مدیر کل گمرکات برگزیده شد. او سالیانی را که همچنان در ایران می‌گذراند، هم‌زمان با امور گمرکات، برخی خدمات مرتبط با آذوقه‌رسانی عمومی و مشخصاً خدمات پست را نیز اداره کرد.

در طول تمام این سال‌ها، لامبرت مولیتور مرتباً علاقه خود به این سرزمین و مردمان آن را نشان می‌دهد. او مشاهده‌گری تیزبین برای سبک زندگی ایرانی است، که دانشی بسیار غنی از ذهنیات و اخلاقیات بومی کسب می‌کند و زندگی کاری او با تدبیر، ملاحظه‌گری و احتیاط همراه است. مولیتور که از کارشکنی‌های برخی متنفذین محلی در برابر یک دستگاه اداری سالم آگاهی دارد، خود را به گونه‌ای سازگار می‌کند که نه تنها مورد پذیرش

قرار بگیرد، بلکه مورد احترام نیز واقع شود. در میان شماری از کارگزاران بلژیکی که در ایران خدمت کرده‌اند، او از اندک افرادی بوده است که با توافقی کلی بر سر کار آمدند. کار او به وضوح در جهت منافع کشوری بود که به آن خدمت می‌کرد.

این بخش را با نوشته‌ای که اندکی خانوادگی‌تر است به پایان می‌برم. پسر لامبرت، آندره مولیتور، زمانی نامه‌ای درخصوص پدرش برای من نوشت که آن را پایانی برای این پیش‌گفتار قرار می‌دهم: «پدرم اقامت بیست و شش ساله خود در ایران را زیباترین سال‌های زندگی خود توصیف می‌کرد. می‌توانم شهادت دهم که او در میان چالش‌ها، پیچیدگی‌ها و تشویش‌های زندگی روزمره، برای انجام کاری بزرگ و ارزشمند، تمامیت وجود و وجدان خود را به کار برد. از بسیاری جهات، او به نوعی در یک فرآیند شناخت طبیعی، به یک آگاهی از جنس فرازمانی و آهنگ بیان و نگرشی به بلندای دید حکمای ایرانی، دست یافته بود».

آنت دُنکیه دودونسیل (مادام آنت دستره)،

استاد دانشگاه آزاد بروکسل^۱

۱. خانم دُنکیه دودونسیل (آنت دستره)، Annette Donckier De Donceel (Destrée) نویسنده کتابی درباره کارگزاران بلژیکی در ایران است: مستخدمین بلژیکی، در خدمت دولت ایران، کتابخانه پهلوی، تهران-لیژ، ۱۹۷۶، آنت دستره.

مقدمه گردآورندگان کتاب

لامبرت مولیتور، به تاریخ ۱۴ اکتبر ۱۸۷۵ در ارزه^۱ در استان لوکزامبورگ بلژیک متولد شد. او ششمین فرزند از نه فرزند خانواده است که به سن بزرگ سالی رسیدند. چهار نفر دیگر در سنین پایین جان باختند. پدر او لادیسلاس مولیتور^۲، مهندس کارشناس املاک بود و این حرفه پای او را به شهرهای مختلف از جمله ویلانسه، ارزه، مارش و آزلون باز کرد.^۳

آن سال ها گذران زندگی آسان نبود و شرایط سخت بغرنج بود. لامبرت همچون برادرانش تحصیلات متوسطه خود را در ۱۸۹۳ با جدیت، در دبیرستان دولتی به پایان رساند. پدر در سن پنجاه و یک سالگی فوت کرد و بیوه خود و تعدادی فرزند را بدون هیچ منبع درآمدی تنها گذاشت. خانواده بدھکار شد. بزرگ ترها به کار مشغول شدند. شارلوت معلم شد، فیلیپ وارد ارتش شد و در کار خود بسیار خوب درخشید، و لوئیز تحصیلات معلمی خود را به پایان رساند. لامبرت و دو نفر از برادرانش وارد وزارت مالیه شدند، جایی که مسئولیت هایی به غایت ساده به آن ها سپرده شد. لامبرت سپس کارمند ارزیاب گمرک در بندر آنورس^۴ شد.

در ۱۸۹۸^۵، دولت پارس، ایران فعلی، مذاکراتی را با بلژیک در جهت استخدام تعدادی کارگزار برای ایجاد یک سیستم گمرکی و پستی مدرن آغاز کرد، تا این امر بتواند منبع درآمدی برای جبران وام هایی باشد که دولت ایران از روس ها دریافت می کرد.

۱. Érezée

۲. Ladislas Molitor

۳. برای جزئیات بیشتر: André Molitor, Souvenirs, Duculot, 1984

۴. Anvers یک شهر بندری در شمال بلژیک و به لحاظ تجاری با اهمیت است. [مترجم]

۵. سال درست ۱۸۹۷ است.

گروه کوچکی از کارگزاران، در ۱۸۹۷ راهی این کشور شدند. در سال‌های بعد، سه نفر از برادران مولیتور نیز داوطلب این کار شدند. آگوست مولیتور، در آوریل ۱۹۰۱، لامبرت در دسامبر همان سال، و کامیل سال بعد راهی ایران شدند. دو نفر اول، یعنی آگوست و لامبرت در اداره گمرکات و کامیل در اداره پست و تلگراف استخدام شدند.

از ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۴، لامبرت به عنوان بازرس گمرکات در خلیج فارس در شهر بوشهر به کار مشغول بود. او از ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۶ مدیر استانی گمرکات در نصیرآباد سیستان یا زابل قدیم، در مرز افغانستان بود. او سپس دو سال در تهران در اداره مرکزی، و بین ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۳، مسئولیت مدیریت گمرکات کرمانشاه را در مناطق کردنشین، عهده‌دار شد. لامبرت همچنین بین ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۳ همین مأموریت را در تبریز آذربایجان انجام داد؛ جایی که جنگ را نیز تجربه کرد. لامبرت پس از آنکه سازمان‌دهی ارزاق عمومی در شرایط قحطی سنگین را در آن منطقه با موفقیت به انجام رساند، همین مسئولیت را این بار در تهران و مابین سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۱۹ پذیرفت. او سرانجام در ۱۹۲۰ به عنوان مدیر کل گمرکات ایران برگزیده شد، و تا ۱۹۲۸ در این پُست ماند.

همین تنوع مناصب و عناوین، خود گویای تجربیاتی ناهمگون و متعارض است. ایران سرزمینی بسیار وسیع و معادل دوبرابر و نیم فرانسه است (۱۶۴۸۱۹۵ کیلومتر مربع) و در آن هنگام، جمعیتی بالغ بر ده میلیون نفر داشته است. این کشور از سمت شرق در ورودی آسیای مرکزی، و از طرف غرب محدود به امپراتوری عثمانی است. با روسیه از شمال و شمال غرب، و با افغانستان و امپراتوری هند (بلوچستان) در جنوب شرق هم‌مرز است. ایران دریای کاسپین در شمال را با روس‌ها به اشتراک دارد و در جنوب، کشور به خلیج فارس و اقیانوس هند راه دارد.

در ابتدای سده بیستم، ایران کشوری تحت نفوذ است. رقابت میان روس و انگلیس بر فضای کشور سنگینی می‌کند و این مسئله خود را به اشکال مختلف و از طریق بازیگرانی در بین خود جامعه ایرانی نمایان می‌سازد. در چنین فضایی، کارکنان بلژیکی می‌بایست از هرگونه جانب‌داری از هر یک از دو قدرت متنفذ خودداری کنند، چرا که حساسیت‌ها به طوری که بعداً لامبرت و برادرش آگوست، در سیستان (که آن زمان مرزهایش هنوز با افغانستان نامشخص بودند) تجربه کردند، به طرز موشکافانه‌ای بالا بود.

در این بازه زمانی، ایران دستخوش تنش‌ها و درگیری‌های متعددی بود. درگیری‌های

داخلی خاندان سلطنتی فراوان بود، و این امر منجر به روبه‌رو شدن شاخه‌های متفاوت خاندان حاکم با مدعیان حکومت می‌شد، طوری که هر یک از این‌ها تا آنجا که دست‌شان می‌رسید، بر یکی از اقشار جامعه، مثل قبایل، تجار یا روحانیون تکیه می‌کردند تا بتوانند در سیستمی که هنوز غالباً فئودالی بود، از رانت‌ها و مزیت‌های خاص خود بهره‌مند شوند. در ۱۹۰۶، انقلابی به سرکردگی تجددخواهان، که به مشروطه شدن ارکان حکومت انجامید، تلاش کرد یک رژیم پارلمانی به ارمغان آورده و مؤسسات کشور را دگرگون کند. رویارویی‌های بعدی میان شاه و مجلس، گویای مقطعی خاص از این دگرگون‌سازی است که طی آن تعارض منافع بیگانگان، پیچیدگی اوضاع را به طرز شگفتی بالا می‌برد و نهایتاً، در ۱۹۰۸ یک افسر عالی‌رتبه روس فرماندهی حمله به پارلمان را به دست می‌گیرد. نفت هنوز به استخراج نرسیده و در آن زمان جایگاهی را که بعدها پیدا کرد، نداشته است. اقتصاد اساساً زراعی و تجاری بود، و این نیز به واسطه نامساعدی‌های جوی نظیر خشک‌سالی و نیز عقب‌ماندگی مالکین، و در بسیاری مناطق مرزی به دلیل تاراج‌های فراوان به دست قبایل و دسته‌جات یاغی، دستخوش ناملایمات می‌شد.

تجرباتی که لامبرت مولیتور در خاطرات خود منعکس کرده از چنین فضایی تأثیر می‌پذیرند. شیوه نگارش او نیز به نوعی بازتاب‌دهنده آن فضا است. با این حال، متونی که تشکیل دهنده خاطرات او هستند، از ترتیبی خاص تبعیت می‌کنند. سال‌های ابتدایی، یعنی دوران زندگی در خلیج فارس و سیستان، بین ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۶، دوره یادداشت‌برداری‌ها از مشاهدات گسترده و کلی اوست، و بخش بزرگی از متن به این دوران اختصاص دارد. چیزی که در ادامه دیگر چندان به چشم نمی‌آید. توضیح این نکته بسیار روشن است. یادداشت‌های سال‌های اول، همان رونوشت از رویدادنگاری‌های روزانه‌ای است که او برای مادرش می‌نوشت. مادر لامبرت در ۱۹۰۶، چند هفته پس از بازگشت مولیتور به ایران، یعنی در پی گذراندن اولین مرخصی لامبرت در اروپا، از دنیا رفت. از طرفی، این سال‌ها زمان اوج کشف و آموختن نیز بودند. لامبرت مولیتور که هیچ‌گاه از بلژیک خارج نشده بود تنها بیست‌وشش سال داشت که سر از سرزمین ایران درآورد. او بین ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۴، در خلیج فارس در گروهی کوچک ادغام شد و کار را فرا گرفت. دیار پارس، ساکنینش و سبک زندگی‌شان را کشف کرد. آموخت زبان فارسی را به خوبی صحبت کند. همه چیز برایش تازه بود و بدون رو آوردن به هرگونه

پیش داوری خود را وقف کار می‌کرد، اما سال‌های پس از آن را که در سیستان می‌گذرند، دوران بسیار سخت‌تری بودند. او که اغلب تنها و با امکانات مادی محدودی همراه بود، ناچار بود در مواجهه با بومیانی که در منطقه حائل میان ایران و افغانستان می‌زیستند، و همچنین زیر نگاه‌های نمایندگان دو ابرقدرت که مدعی قیومیت ایران بودند، بیش از اندازه محتاط باشد. لامبرت با سازمان دهی قرنطینه در برابر همه‌گیری وبا که در ۱۹۰۶ سیستان را درنوردید، ضمن به‌کارگیری پزشکان وابسته به کنسولگری‌های روسیه و انگلستان، کاردانی و جدیت خود را به اثبات رسانید.

سال‌های بعدی سال‌های پختگی بودند. او هم‌زمان با انقلاب مشروطه دو سال را در تهران جهت انجام شغلی که وجهه دیوانی آن بیشتر بود گذراند.

لامبرت در تهران مأمور ارزیابی درآمدهای مالیاتی املاک حومه پایتخت شد که هدف اصلی از آن تنها وصول مالیات بود، اما پروژه به سرعت متوقف شد. بنابراین، مأمور شد تا به کرمانشاه رفته و در آنجا مسئولیت مدیر کلی گمرکات غرب را بر عهده گیرد، و در اینجا وی دیگر رویدادنگاری منظم روزانه را رها می‌کند. در کتاب پیش رو، تاریخ این دوران به دست پسرش آندره مولیتور که در ۱۹۱۱ در کرمانشاه متولد شده، و بخشی بر اساس منابع متنوع دیگر، نوشته شده است. این منابع شامل نامه‌های زیادی هستند که برای خانواده نوشته شده‌اند. همین‌طور، نکته‌برداری‌های شخصی و گزارش‌های لامبرت برای مقامات در تهران هم یکی دیگر از منابع بوده‌اند. این صفحات نشان می‌دهند که لامبرت مولیتور چگونه در فضایی متلاطم و گهگاه خطرناک، خدمات صحیح گمرکی را که به او محول شده بود، پی‌ریزی و حفظ می‌کند. جالب‌تر از همه، توجه به این نکته است که او به چه ترتیبی موفق می‌شود حس همکاری کارمندان ایرانی را که رفته‌رفته با این‌گونه مفهوم جدید خدمات و منافع عمومی آشنا می‌شدند، جلب کند.

تجربیات او به همراه قدرت شخصیتی منحصر به فردش، به وی کمک کرد تا بتواند به خوبی با سال‌های سخت بین ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۸ که در تبریز در کمین بودند روبه‌رو شود، یعنی در منطقه‌ای که زیر بار جنگ بین امپراتوری‌های عثمانی و روسیه در حال نابودی بود؛ سال‌هایی که یادآور سرگذشت تلخ ارمنیان، سلطه‌گری روس و ناامنی‌های ناشی از جنگ بین بزرگان محلی بیرون‌آمده از سیطره مقامات ایرانی بود، که در آن آشفته‌بازار

تاراج و زدوبندهای مقطعی منافع خود را جست و جو می کردند. در این اثر، تکه هایی از این دوران را که همگی برگرفته از مکاتبات خانوادگی یا یادداشت ها و گزارش های مولیتور است، از زبان خود او خواهیم خواند. در طول تمام این ناملايمات روزگار، او قدرت شخصیت خود، صبر بی پایان و حس عمیق انصاف را از دست نداد. صفحات آخر این قصه نیز به دست آندره مولیتور و بر اساس یادداشت ها و نامه نگاری ها نگارش شده اند. در اواخر ۱۹۱۸، لامبرت مولیتور به تهران فراخوانده می شود تا به پشتوانه تجربیات خود در تبریز، مأمور سازمان دهی به امور ارزاق عمومی و آذوقه شهر شود. در ۱۹۲۰ به عنوان مدیر کل گمرکات ایران تعیین شد و این وظیفه را تا ۱۹۲۸ انجام داد، و سپس به خواست خود و پس از بیست و شش سال خدمت، مسئولیت را رها کرد. دولت ایران بابت خدمات لامبرت از او قدردانی شایانی کرد.

بدین ترتیب، لامبرت مولیتور به بلژیک باز می گردد. او اینک ۵۳ سال سن دارد. مولیتور، که پس از بحران ۱۹۳۰-۱۹۲۹، یعنی زمان شروع یک بحران اقتصادی در غرب، از ابتدای دهه سی تا جنگ دوم جهانی، دیگر توانایی گذران زندگی با مخارج خود یا با حقوق بازنشستگی ای که دولت ایران به او می داد را نداشت، تقاضا می کند که مجدداً در اداره مربوطه در دولت بلژیک به کار گرفته شود. حالا دیگر بوروکراسی دولتی عظیم تر شده بود و پستی که به او پیشنهاد کردند تنها اندکی از سِمَتی که در ۱۹۰۱ آن را ترک کرده بود بالاتر بود، بدون این که جایگاهی را که در ایران به دست آورده بود و عنوان کارشناس بین المللی که از جهت نمایندگی کردن ایران در چند کنفرانس در ژنو و جاهای دیگر به دست آورده بود، به حساب آورند. لامبرت مولیتور که دیگر چاره ای نداشت، اکنون با نگرشی شرقی این جایگاه را پذیرفت. بخشی از موفقیتی که مولیتور در خلال مأموریت ها در ایران به دست آورده بود، مدیون نوعی برقراری آشتی میان بینش عمیق حاکم بر فضای کار به همراه صبری فراوان و متانتی بی پایان بود. همکاران ایرانی مولیتور او را این چنین می شناختند: «اگر شما یکی از خواسته های ما را نپذیرید ما از شما دل خور نمی شویم چرا که شما آن را با نهایت صمیمیت بیان می کنید». اما چه کسی می داند که مولیتور اکنون در کسوت رئیس دفتر اداری املاک، با خود چه می اندیشید، آنگاه که خاطرات سی سال پیش را در زمان مبارزه با وبا در قرنطینه های سیستان، یا دوران مقاومت در برابر امرای جنگ که از او دخل گمرکات کردستان را می خواستند مرور

می‌کرد. مولیتور در نوامبر ۱۹۴۰ برای همیشه بازنشسته شد، و در چهارم ژوئیه ۱۹۵۹ در بروکسل درگذشت.

نکتهٔ تکان‌دهنده در این بین این است که سه برادر از خانوادهٔ مولیتور، به ترتیب آگوست، لامبرت، و سپس کامیل، هر سه در ماجرای بلژیکی‌های ایران شرکت جسته‌اند و در این مأموریت، این موضوع بی‌مانند است. آن‌ها از ابتدا برای این کار انگیزه نداشتند، اما لزوم کمک به خانواده نقشی قوی در این تصمیم‌گیری ایفا کرد. برادران از غربت مادرشان را حمایت می‌کردند. آندره مولیتور، پسر لامبرت می‌نویسد: «پس از پرداخت بدهی‌های پدر، برادران در کمک به خواهران دم‌بخت خود که هنوز بیکار بودند سهیم شدند». سپس می‌افزاید: «با وجود کمی زمختی و سردی در ظاهر، در درون این خانواده یک حس دوستی متقابل و ذهنیتی توأم با حس همیاری حکم‌فرما بود. برادرها در بین خودشان و نیز با مادر و خواهران خود، دائماً مکاتبه و تماس داشتند». از این رو، نامه‌های به جا مانده در آرشیو خانوادگی سرشار از اطلاعات مفید، نه تنها دربارهٔ تجربیات زیسته، بلکه در رابطه با تدابیر عملی جهت هم‌بستگی بین یکدیگر، و حد بالایی از دل‌سوزی و هم‌دلی که نمایان‌گر روابط خواهر برادری آنان است را به نمایش می‌گذارد. فیلیپ، برادر بزرگ‌تر، در بلژیک کمک‌های مالی برادران و سرپرستی از مادر و خواهر کوچک‌شان، مادرلن، که در زمان مرگ مادر در ۱۹۰۶ سیزده‌ساله بود را اداره می‌کرد. خواهر دیگر، ژولی، موارد مربوط به نیازهای برادران در غربت را هماهنگ می‌کرد و وسایلی را که از او می‌خواستند، از جوراب گرفته تا شکلات و سیگار و جزوه‌های مثلثات برایشان ارسال می‌کرد. این نامه‌ها که تقریباً هفتگی بودند شاهی بر میزان پیوندهای عمیق میان خانواده‌های بلژیکی، مشخصاً مولیتور و سپس همسرش بتسی، یعنی خانوادهٔ دلپید در آن دوران است.

ما با انتشار این صفحات، قصد تکرار کار چشم‌گیر خانم آنت دُنکیه دودونسیل (دستره)، در رابطه با کارکنان بلژیکی در ایران را نداریم. تحلیل ایشان از آن دوران که البته از آرشیو مولیتور نیز بهره برده است، نیازی به افزودن ندارد، هرچند بررسی‌های ایشان در ۱۹۱۵ متوقف می‌شود، چراکه آرشیوهای لازم مربوط به پس از این تاریخ هنوز در دسترس نبوده‌اند. اما این دوران در پژوهش آقای اریک لورس^۱، که دوران بین ۱۹۱۵ تا ۱۹۴۱ را نیز شامل می‌شود تکمیل می‌شود. برخلاف مطالعات تاریخی که در پی آشکارسازی

جریانات بزرگ تاریخی و حوادث نمایان گر رویدادهای خاص هستند، نوشته‌های لامبرت مولیتور گویای تجربه‌ای منحصر به فرد در درون جنبشی تاریخی است. نوشته‌های او همان گونه که بیانگر یک تاریخ هستند، گویای نوعی تجربه زیسته توسط یک بازیگر این دوران و نیز یک شاهد هستند. این نوشته‌ها، بیانگر تلاشی انتزاعی و درونی نیستند. این واقعیت همچنین از سوی آنت دونکیه و اریک لورس نمایان شده است، آنجا که چنین برآورد می‌کنند که لامبرت ظرفیتی قوی برای به کارگیری تمام قوا جهت پیش برد کار، و در پس حوادثی که خود او بازیگر، قربانی، شاهد و یا حتی بازیچه بوده است را داشته است. این دو محقق معتقدند لامبرت یکی از بلژیکی‌هایی بود که رفتار منحصر به فردش دلیل بقای او در ایران بود، چرا که همه بلژیکی‌ها چنین نبودند. او در میان بلژیکی‌ها بلندترین مدت اقامت را - چیزی معادل بیست و شش سال - در چارچوب کار اصلاحات در گمرکات و پست ایران داشت. رفتار او توأم با حفظ فاصله خود با دیگران، و نوعی تعهد به بی طرفی ضمن آگاهی از این نکته بود که با چگونه افرادی روبه‌رو است. او به اهمیت حراست از اختیاراتی که دولت ایران به طور قراردادی به وی اعطا کرده بود، بسیار پایبند بود. این ویژگی به مولیتور این امکان را می‌داد که با موفقیت با موانع و انتقادات علیه بلژیکیان از سوی نیروهای گوناگون داخلی و خارجی، به ویژه زمانی که بلژیکی‌ها از سوی برخی نقش آفرینان ایرانی متهم به خدمت به منافع روس یا انگلیس می‌شدند، مقابله کند.

لامبرت مولیتور حالات روحی خود را چندان نمایان نمی‌کند، و در داوری‌هایش نسبت به دیگران و خود، بسیار پرهیزکار است. هیچ‌گاه نسبت به شجاعت‌هایی که در بالا و پایین‌های حوادث از خود نشان داده سخنی به میان نمی‌آورد، اما این واقعیت از پس موضوعات منعکس در تمام صفحات مربوط به او قابل مشاهده است. همین‌طور، شاهد احترام وی به همکاران ایرانی خود هستیم و به همین ترتیب، احترام متقابل ایرانیان، از جمله آنان که گهگاه در جایگاه رقیب ظاهر می‌شدند، به او نیز شایان توجه است. اهتمام لامبرت در یادگیری و به کارگیری زبان فارسی و تمایل او به برقراری مکالمه‌های ظریف و زندانه، اینجا و آنجا به یاری‌اش آمد.

اما او درباره این گونه تبادلات فکری چیز چندانی روایت نکرده، و ما تنها برحسب تصادف در جریان جست‌وجو در میان آرشیوها، به آن دست یافتیم. در حقیقت، لامبرت

مولیتور تجربه‌ای را روایت می‌کند که اهمیت آن مشخصاً در همین رویدادنگاری روزانه در مسیر حوادث است، حتی اگر گهگاه اینجا و آنجا از نگاه یک هنرمند یا از دید یک جوان اهل آردن، از آسمان زیبای خلیج فارس یا در برابر زیبایی‌های خیره‌کننده طبیعت، چیزی را بازتاب می‌دهد. نقشه‌ها، نقاشی‌ها و آب‌رنگ‌های گوناگون و نیز عکس‌های با کیفیت عالی که از دوران اقامت در ایران از خود به جا گذاشته همگی شاهدهی بر این خوی ویژه او هستند.

باید اینجا نسبت به یک ایراد قابل درک نیز هشدار دهیم و آن این‌که ممکن است از سوی برخی چنین برداشت شود که از آنجا که مولیتور خاطرات خود را در سال‌های پایانی دههٔ چهل نگاشته، از این رو ممکن است این خاطرات چندان دقیق نباشند. جدای از دفتر خاطراتی که در سال‌های اول برای مادرش ارسال می‌کرده، صدها و صدها نامه به جا مانده از لامبرت و همسرش، بتسی، که در همان زمان وقوع رویدادها نوشته شده‌اند، استخوان‌بندی و پیکرهٔ این متن را می‌سازند.

در آخر، نمی‌توانیم از بیان یک انگیزهٔ مهم در رابطه با انتشار این صفحات سر باز زنیم. انتشار این صفحات برای ما راهی برای ادای دین به این مرد، یعنی پدر بزرگمان است که به واقع، بزرگی او در این نکته نهفته است که در یک کوران تاریخی پرتلاطم، با درستی به اموال عمومی در کشوری در مسیر اصلاح خدمت کرد، کشوری که هرچند گهگاه باعث طغیان خشم او نیز می‌شد، ولی عمیقاً دل‌بسته‌اش بود.

میشل، آن، لوک، پاسکال و مارک مولیتور